

پیش‌بینی خشونت خانگی علیه زنان و راهکارهای اتخاذی بر مبنای آن*

- حسین غلامی^۱
- مهری برزگر^۲

چکیده

خشونت خانگی علیه زنان، پدیده‌ای پنهان، مزمن و فراگیر در تمامی جوامع بشری و دارای آثار سوء بسیاری است. از این رو، برخی پژوهش‌ها، در صدد پیش‌بینی آن برآمده‌اند تا بتوانند از پیامدهای آن جلوگیری کنند. این تحقیقات به تبیین عوامل خطر در مرد بزه‌کار و زن بزه‌دیده، مانند بازه سنی، پیشینه، عوامل روانی و موقعیتی می‌پردازند. همچنین روش‌های آماری با ترکیب عوامل خطر، احتمال ارتکاب خشونت خانگی را به صورت کمی پیش‌بینی می‌کنند. برخی از این آزمون‌ها عبارت‌اند از SARA ODARA, DVSI که در برخی کشورها به کمک نظام قضایی در اتخاذ تصمیم در مورد مردانی که مرتکب خشونت خانگی علیه همسرانشان می‌شوند، آمده‌اند. این امر با توجه به راهکارهای بین‌المللی در برخی کشورها منجر به تغییر قوانین به منظور حمایت بهتر از زنان بزه‌دیده خشونت

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۹/۵ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۲۴.

۱. دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول) (gholami1970@yahoo.com).

۲. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی (mehbarzegar@gmail.com).

خانگی شده است.

در بررسی تطبیقی میان قوانین ایالات متحده آمریکا و ایران ملاحظه می‌شود که در ایران، مقرراتی مانند ماده ۱۱۱۵ قانون مدنی، ماده ۱۵۶ قانون مجازات اسلامی و لایحه تأمین امنیت زنان در برابر خشونت خانگی، به نوعی به پیش‌بینی خشونت خانگی اشاره می‌کنند. ولی خشونت خانگی تعریف نشده، قانونی به صورت خاص بدان اختصاص داده نشده و پیش‌بینی آن نیز به صورت علمی مدنظر قرار نگرفته است. در حالی که در آمریکا، راهکارهای مبتنی بر قوانین ماهوی و شکلی بسیاری همچون الزام به گزارش دهی، غیر قابل گذشت اعلام کردن، استفاده از حامیان بزه‌دیده، بازداشت موقت و رسیدگی تخصصی نیز پیش‌بینی شده‌اند.

واژگان کلیدی: پیش‌بینی خشونت خانگی علیه زنان، پیشگیری از خشونت خانگی علیه زنان، خشونت علیه زنان در قوانین ایران و آمریکا.

مقدمه

خشونت به عنوان رفتاری مشترک میان انسان و حیوان، همواره از مباحث مورد علاقه جرم‌شناسان و حقوق‌دانان بوده است. جرم‌شناسان برای بررسی علل تکوین و چگونگی بروز این رفتار یا پیشگیری از آن، به مطالعه در این باره پرداخته‌اند و حقوق‌دانان بیشتر در پی جرم‌انگاری آن با توجه به شدت و نتایج حاصل و تبیین مواردی مانند دفاع مشروع که در آن‌ها به طور استثنایی اعمال خشونت مجاز است، بوده‌اند.

مطابق یک تعریف، خشونت عبارت است از سوءاستفاده از قدرت یا اعمال غیرمجاز و نامشروع زور (گسن، ۱۳۷۹: ش ۲۹-۳۰/۶۹) و شامل انواعی مانند جسمی، روانی و جنسی است (رنجبران و دبیرزاده، ۱۳۹۰: ۲۲). اعمال خشونت علیه هم‌نوع به عنوان رفتاری مذموم، همواره و در همه جوامع جرم انگاشته شده و به تعبیر رافائل گارافالو^۱ از جرائم طبیعی تلقی شده است (نوربها، ۱۳۹۶: ۷۸).

خشونت معمولاً از سوی فرد قوی‌تر علیه ضعیف‌تر به وقوع می‌پیوندد و تفاوت‌های جسمانی زنان و مردان غالباً موجب قدرت بدنی بیشتر مردان نسبت به زنان است.

1. Raffaele Garofalo.

بنابراین خشونت علیه زنان، از شایع‌ترین اشکال خشونت است که می‌تواند ابعاد فراوان جسمی، روحی، جنسی و... داشته باشد. زمانی که این خشونت در محیط آپارتمانی و در قالب رفتار خشن یکی از اعضای خانواده - معمولاً مرد-، نسبت به یکی دیگر از اعضای خانواده - معمولاً زن-، صورت می‌گیرد، خشونت خانگی علیه زنان نامیده می‌شود (شربتیان و طوافی، ۱۳۹۴: ش ۲۸/۲). با این حال، این تعریف صرفاً جرم‌شناختی است؛ زیرا در ایران، خشونت خانگی عنوان مجرمانه‌ی جداگانه‌ای ندارد و بسته به شدت، کیفیت و نتیجه‌ی حاصله می‌توان آن را از جرائم علیه تمامیت جسمی افراد و مشمول قصاص یا دیه و در مواردی تعزیر دانست و قانون‌گذار ایرانی تفاوتی میان جرم خشونت‌آمیزی که مرد علیه همسرش در محیط سربسته‌ی خانه انجام می‌دهد با سایر جرائم خشونت‌آمیز نگذاشته است.

این رویکرد قابل انتقاد است؛ زیرا گرچه خشونت خانگی همواره شدیدترین نوع جرم علیه اشخاص نیست، به دلایل گوناگون دارای اهمیت است. مهم‌ترین این دلایل عبارت‌اند از شیوع نسبتاً بالای این پدیده، بالا بودن رقم سیاه، آسیب‌های وارده بر بزه‌دیده و حتی بزه‌کار، بی‌دفاع بودن بزه‌دیده که لزوم حمایت از وی را توجیه می‌کند و آثار سوء این نوع خشونت بر نهاد خانواده و فرزندان که پایه‌های اولیه و اصلی جامعه هستند.

در ایران، ضرورت بازنگری در مقررات این حوزه، اهمیت اطلاع‌رسانی، پیشگیری و حمایت از خانواده‌های در معرض خشونت خانگی، مدتی است که مورد توجه قرار گرفته است. تنظیم «لایحه‌ی تأمین امنیت زنان در برابر خشونت خانگی» نشانگر اهمیت این موضوع است. با این حال، نه تنها تا کنون قانونی جامع در این باره تصویب نشده، بلکه به دلایل گوناگون از جمله فرهنگ مردسالاری، برداشت‌های اشتباه از برخی آموزه‌های دینی و اسلامی، فقدان یا ناکافی بودن قوانین، پنهان بودن این پدیده، عادی پنداشتن آن و...، خشونت خانگی علیه زنان همچنان دارای درصد بالای فراوانی است؛ به طوری که مطابق پژوهش ملی در ۲۸ استان کشور، شیوع خشونت خانگی به طور متوسط ۶۶ درصد گزارش شده است (همان: ۲۹). از این رو، تحقیقاتی در راستای کاهش و یا پیشگیری از خشونت خانگی صورت گرفته‌اند. برخی از مطالعات، پا را

فراتر نهاده و با توجه به پیامدهای سوء خشونت خانگی در صدد پیش‌بینی آن برآمده‌اند.

مطالعات پیش‌بینی جرم، همواره با چالش‌های علمی و حقوقی مواجه بوده‌اند؛ زیرا از یک سو آینده قلمروی شناخته‌نشده و غیر حتمی است که تا زمانی که در ظرف زمانی خاص به وقوع نپیوندد، همواره امکان تغییر در آن وجود دارد. بنابراین پیش‌بینی آینده نیز نمی‌تواند امری قطعی باشد. از سوی دیگر با توجه به عدم قطعیت پیش‌بینی‌ها، تردیدهای بسیاری در مورد امکان اعتماد به پیش‌بینی‌ها و اقدام بر مبنای آن وجود دارد. این امر به ویژه با در نظر گرفتن پیامدهای حقوقی پیش‌بینی‌ها - که ممکن است شامل انواع اقدامات تأمینی، نظارتی و یا حتی بازداشت فردی شود که در موردش پیش‌بینی ارتکاب جرم شده است-، مشکل‌ساز می‌شود.

با وجود این، این مطالعات در مورد جرائمی مانند جرائم خشونت‌آمیز به دلیل ماهیت یا شدت جرم، عوامل خطر قابل پیش‌بینی، الگوهای تکراری و پیامدهای ارتکاب جرم که گاه غیر قابل جبران هستند، اهمیت بیشتری می‌یابند. همچنین محدود کردن مطالعات پیش‌بینی جرم در مورد یک جرم خاص، به دقیق‌تر شدن پژوهش و انجام پیش‌بینی‌های قابل اعتمادتر کمک می‌کند.

خشونت خانگی، مورد توجه بسیاری از پژوهشگران قرار گرفته است. آنان با مطالعه مردانی که مرتکب خشونت خانگی علیه همسرانشان شده‌اند، می‌کوشند پیش‌بینی کنند که چه مردانی بیشتر امکان ارتکاب چنین رفتاری را دارند و چه زنانی بیشتر در معرض بزه‌دیدگی قرار دارند. گام بعدی در این راستا پیشگیری است. با توجه به بُعد کاربردی این پیش‌بینی‌ها، این مطالعات در برخی کشورها با تصویب قوانین و برنامه‌ها بازتاب یافته‌اند. این برنامه‌ها و مقررات در ایران نیز می‌توانند الهام‌بخش تصویب و تنظیم قوانین و برنامه‌هایی در این راستا قرار گیرند.

مقاله حاضر در دو گفتار به پدیده خشونت خانگی می‌پردازد. در گفتار نخست، روش‌های پیش‌بینی خشونت خانگی علیه زنان تبیین خواهند شد و در گفتار دوم، راهکارهای اتخاذی بر مبنای پیش‌بینی خشونت خانگی در پرتو مطالعه تطبیقی میان ایران و آمریکا ارائه خواهند شد.

گفتار نخست: روش‌های پیش‌بینی خشونت خانگی علیه زنان

در صورت پذیرش امکان پیش‌بینی خشونت خانگی، نخستین پرسش مربوط به چگونگی انجام دادن آن و روش‌های معتبر در این خصوص است. در بحث پیش‌بینی جرم، روش هر شیوه‌ای است که به طور نسبتاً قابل قبول بتواند یکی از عناصر مرتبط با وقوع جرم مانند مرتکب، بزه‌دیده، مکان و زمان را پیش‌بینی کند و مطابق اصول اخلاق حرفه‌ای جرم‌شناسی باشد (برای مطالعه بیشتر ر.ک: نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۳: ۵۵۹-۵۹۵).

روش‌های پیش‌بینی خشونت خانگی یا غیر آماری هستند و یا آماری. امروزه روش‌های غیر آماری با اتکا بر روش‌های بالینی، برداشتی نوین از مفهوم سنتی و کلاسیک حالت خطرناک ارائه می‌دهند؛ بدین معنا که دیگر مفهوم حالت خطرناک با دو عنصر ساده قابلیت انطباق اجتماعی و ظرفیت مجرمانه سنجیده نمی‌شود، بلکه طیف گسترده‌ای از عوامل خطر به صورت خوشه‌ای و بر مبنای مطالعات آماری به منظور سنجش حالت خطرناک مدنظر قرار می‌گیرند. همچنین گرچه این عوامل به صورت سنتی تنها بزهکار را مورد بررسی قرار می‌دهند، در مطالعات جدیدتر، عوامل خطر در بزه‌دیده نیز مورد مطالعه قرار می‌گیرند. بنابراین می‌توان عوامل خطر را در مرد و زن به طور جداگانه بررسی کرد. به موازات روش‌های غیر آماری، روش‌های آماری با ترکیب عوامل خطر، با توجه به آمار موجود در گذشته، خطر ارتکاب جرم را تخمین می‌زنند.

بند اول: روش‌های غیر آماری پیش‌بینی خشونت خانگی

روش‌های غیر آماری، بر شیوه‌های عمدتاً بالینی متکی هستند و بر عوامل خطر به طور مجزا تأکید دارند. با این حال، معیار مشخصی در مورد ارزش پیش‌بینی هر یک از این عوامل ارائه نمی‌دهند.

عوامل خطرزای جرم، وقایع یا شرایطی هستند که پیش‌بینی‌کننده رفتار مجرمانه فرد

۱. خطر در این نوشتار به عنوان ترجمه ریسک به کار برده شده است. با وجود این، برخی نویسندگان ترجیح داده‌اند که این واژه را ترجمه نکرده و به همان صورت ریسک استفاده کنند (برای مطالعه بیشتر درباره این اصطلاح ر.ک: پاک‌نهاد، ۱۳۸۸: ۲۸-۳۴).

در آینده‌اند و می‌توانند در سطوح متفاوت مانند فردی، خانوادگی یا اجتماعی عمل کنند. بنابراین عامل خطر، احتمال ارتکاب جرم در آینده را افزایش می‌دهد، ولی سبب ایجاد جرم نمی‌شود، بلکه فردی که در معرض یک عامل خطر قرار دارد، در مقایسه با دیگری که در معرض آن عامل نیست، در خطر نسبتاً بالاتری برای ارتکاب جرم است (Carlsson & Sarnecki, 2016: 77).

تقسیم‌بندی‌های متفاوتی از عوامل خطر صورت گرفته است. برخی از متغیرهای کلاسیک مانند جنس، نژاد، طبقه اجتماعی، محله و... وجود دارند که از نظر هیرشی در این خصیصه مشترک‌اند که نمی‌توان دانست چرا با بزهکاری مرتبط هستند (Hirschi, 1969: 65). با این حال، این عوامل در کنار یکدیگر و به صورت افزایشی دارای قدرت پیش‌بینی ارتکاب جرم از سوی مرد و یا بزه‌دیدگی زن هستند.

در مطالعات نوین، علاوه بر عوامل خطر، عوامل حمایتی نیز به عنوان خنثی‌کننده اثر نامطلوب عوامل خطر مطرح می‌شوند. گرچه مطالعات کمتری درباره عوامل حمایتی صورت گرفته، در برخی روش‌های آماری این عوامل نیز به عنوان تعیین‌کننده نمره پیش‌بینی ارتکاب خشونت خانگی مدّ نظر قرار گرفته‌اند. عوامل حمایتی می‌توانند تأثیر منفی عوامل خطر را خنثی کنند و به ویژه در روش‌های آماری، بر روی نمره نهایی خطرناکی فرد تأثیر بگذارند. همچنین می‌توان پس از تشخیص خطرناکی فرد، با توجه به نیازها اقدامات حمایتی را سازماندهی کرد.

می‌توان عوامل خطر بازه سنی، عوامل مربوط به گذشته فرد، عوامل روانی و موقعیتی را در مرد بزهکار و زن بزه‌دیده جداگانه بررسی کرد.

الف) پیش‌بینی عوامل خطر پیرامون کنشگر مرد در نقش بزهکار

مرتکب موضوع مقاله حاضر، مردی متأهل و یا دارای رابطه نسبتاً پایدار زناشویی با بزه‌دیده است. عوامل خطر خشونت خانگی در چنین مردی عبارت‌اند از: بازه سنی، عوامل خطر مربوط به گذشته فرد، عوامل خطر روانی و عوامل موقعیتی.

۱. بازه سنی

رابطه سن و ارتکاب جرم همواره در مطالعات جرم‌شناسی، مانند مطالعات حرفه‌های

مجرمانه و جرم‌شناسی رشدمدار مطرح بوده است. گرچه این عامل حتی اگر دارای رابطه معناداری با ارتکاب جرم باشد، به طور مستقیم قابل کنترل نیست، می‌تواند در سیاست‌گذاری‌ها لحاظ شود.

در مورد خشونت خانگی بسیاری از تحقیقات نشان می‌دهند که مرتکب معمولاً کمتر از ۴۰ سال سن دارد (فیشر و لب، ۱۳۹۳: ۵۴۷). پژوهش‌های بسیاری توسط اشتراوس و گلز، هامپتون، هاول، کافمن و یافیدیک نشان داده‌اند که افزایش سن، با درجات خشونت زناشویی رابطه منفی دارد. در ایران نیز مطابق پژوهشی میان ۵۳۰ نفر که یک سال از ازدواج آنان گذشته بود، معلوم شد که بین سن شوهر و خشونت او با همسر، رابطه‌ای معکوس و معنادار وجود دارد (سالاری‌فر، ۱۳۸۹: ۱۵۷). این مطلب با توجه به یافته‌های جرم‌شناسی در مورد منحنی ارتکاب جرم - سن، تا حدودی قابل انتظار است. توضیح آنکه مطابق این منحنی، بالاترین میزان ارتکاب جرم، در ابتدای بزرگسالی است. با این حال، با توجه به اینکه بسیاری از مردان در ابتدای بزرگسالی مجردند، می‌توان انتظار داشت که سن بالاترین نرخ ارتکاب خشونت خانگی، کمی بالاتر از سن ارتکاب جرائم عمومی باشد. با این حال، همانند جرائم دیگر، با افزایش سن، احتمال ارتکاب خشونت خانگی کاهش می‌یابد.

گرچه عامل سن قابل کنترل نیست، در جهت‌دهی به تمرکز برنامه‌های پیش‌بینی و پیشگیری خشونت خانگی می‌تواند مدنظر قرار گیرد. همچنین این عامل باید در کنار عوامل دیگر، مانند پیشینه، عوامل روانی و عوامل موقعیتی در نظر گرفته شود.

۲. پیشینه^۱

منظور از پیشینه، هر عاملی است که به گذشته فرد و تجارب وی مربوط باشد. بنابراین هم شامل تاریخچه زندگی مرد و هم سابقه ارتکاب خشونت است. الگوی فراگیر خشونت خانگی و مشاهده یا تجربه خشونت توسط فرد در کودکی، از عوامل خطر مهم تاریخچه‌ای هستند که بر درک فرد در مورد این پدیده تأثیر گذاشته و آن را امری طبیعی جلوه می‌دهند. بدین ترتیب خشونت خانگی به عنوان رفتاری

1. Historical risk factors.

آموخته‌شده، از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. عوامل فرهنگی، تحصیلات پایین و سابقه طلاق یا بدرفتاری با همسر پیشین نیز می‌توانند با ارتکاب خشونت خانگی مرتبط باشند.

سابقه ارتکاب جرم به ویژه ارتکاب خشونت خانگی نیز از پیش‌بینی‌کننده‌های قوی ارتکاب مجدد خشونت خانگی اند. ارتکاب جرائم خشونت‌آمیز با ارتکاب خشونت خانگی دارای ارتباط است. بنابراین بعید به نظر می‌رسد مردی که علیه افراد دیگر مرتکب خشونت می‌شود، علیه همسر یا شریک زندگی‌اش مرتکب خشونت نگردد.

۳. عوامل روانی

رفتار خشونت‌آمیز، یا ناشی از پرخاشگری است و یا ناشی از بیماری‌های روانی. مطابق نظریه لئوته،^۱ پرخاشگری در حیوانات امری طبیعی است؛ زیرا هدف آن بقای نوع است، ولی در جوامع انسانی به منزله خروج از حد اعتدال نظام اجتماعی می‌باشد (بابایی، ۱۳۹۰: ۱۱۰). در حیوانات هشت نوع متفاوت پرخاشگری شناسایی شده است.^۲ به نظر می‌رسد در انسان‌ها، پرخاشگری بدخلقی^۳ دارای بیشترین ارتباط با ارتکاب خشونت خانگی است. این نوع پرخاشگری که به نظر نوسبام^۴ در تحقیقی در سال ۱۹۹۷، در انسان‌ها بیش از حیوانات ملاحظه می‌شود، تکانشی‌ترین و غیر قابل کنترل‌ترین نوع است (Watson, 2008: 84). پرخاشگری بدخلقی که پاسخی به توهین یا حمله است و از طریق عاطفه خشم انتقال می‌یابد، غالباً با کنش، متناسب نیست و فرد پرخاشگر پس از انجام رفتار، احساس پشیمانی می‌کند. گرچه این نوع پرخاشگری، تکانشی و غیرمنتظره است، دارای نشانه‌هایی است که آن را قابل پیش‌بینی می‌کند. این نشانه‌ها از طریق آزمون‌های استاندارد روان‌شناسی قابل استخراج هستند.

1. Jacque Leaute

۲. این هشت نوع عبارت‌اند از: پرخاشگری شکارچی، پرخاشگری میان‌نرها برای رقابت در منابع و غلبه، پرخاشگری ناشی از ترس یا پرخاشگری دفاعی، پرخاشگری در مورد قلمرو، پرخاشگری مادرانه، پرخاشگری بدخلقی، پرخاشگری مرتبط با آمیزش جنسی و پرخاشگری ابزاری.

3. Irritable Aggression.

4. Nussbaum.

یکی از روش‌های پیش‌بینی خشونت، ابزار بالینی به ویژه آزمون‌های معتبری همچون MMPI^۱ هستند. برای تقویت نظر متخصصان روان‌شناسی بالینی، نتایج MMPI با شاخص‌های دیگر رفتاری، مانند جوانی (سن کمتر از ۳۵)، سابقه خشونت، استعمال مواد مخدر، جدایی در روابط، فرمانبرداری یا اخراج از کار و دسترسی به سلاح آمیخته می‌شوند تا دقت تخمین بالاتر رود (Postmus, 2013: 200).

برنارد و همکارانش با اجرای آزمون MMPI روی ۴۶ تن از مردانی که همسر خود را آزار داده بودند، ویژگی‌های زیر را برای آنان برشمردند: خشم و تندخویی، تکانشی و غیر قابل پیش‌بینی بودن،^۲ بدگمانی، احساس عدم امنیت، مشوش و بی‌اعتنا بودن. وی نتیجه می‌گیرد که همسرآزاران، افرادی به شدت بی‌اعتنا و دارای اختلالات شخصیت هستند. در ایران نیز مافی و اکبرزاده به این نتیجه رسیدند که رابطه معناداری بین ویژگی‌های شخصیتی مردان و ارتکاب خشونت علیه زنانشان وجود دارد و میان هفت جزء از عوامل آزمون MMPI و ارتکاب خشونت مرد علیه زن، ارتباط مثبت وجود دارد. این هفت عامل عبارت‌اند از: خودبیمارانگاری، افسردگی، ضد اجتماعی بودن، بدگمانی، ضعف روانی، اسکیزوفرنیا و هیپومانیا (سالاری‌فر: ۱۳۸۹: ۱۴۴-۱۴۶).

افزون بر اختلالات شخصیت، بیماری‌های روانی دیگر نیز با ابراز خشونت همراه هستند. موناهان از نخستین جرم‌شناسانی بود که به بررسی پیش‌بینی جرم پرداخت. وی در کتاب خود با عنوان *خشونت و بیماری روانی*، این موضوع را بررسی کرد. بیماری‌های روانی، علائم روان‌پریشی، توهم‌ها، هذیان‌ها و اختلالات شخصیت، از مهم‌ترین عواملی هستند که موناهان مورد توجه قرار داده است (برای مطالعه بیشتر ر.ک: Monahan & Steadman, 1994).

بدیهی است که ارتباط میان اختلالات روانی و خشونت بسیار پیچیده است. ولی بسیاری از این بیماری‌ها می‌توانند زمینه ارتکاب جرائم خشونت‌آمیز را فراهم کنند:

۱. Minnesota Multiphasic Personality Inventory: پرسش‌نامه شخصیتی چندمحوری مینه‌سوتا، از معروف‌ترین آزمون‌های شخصیتی برای سنجش سلامت روانی و تشخیص بیماری‌های روانی است که دارای دو نسخه طولانی و کوتاه‌شده است (برای مطالعه بیشتر درباره این آزمون ر.ک: مارنات، ۱۳۹۴).
2. Impulsiveness.

برای مثال، اختلالات خلق و خو می‌توانند با این جرائم مرتبط باشند. همچنین بسیاری از افرادی که مشکلات رفتاری دارند، مبتلا به نوعی اضطراب هستند. اختلال فشار عصبی پس از آسیب نیز می‌تواند اساس گرایش به واکنش‌های خشونت‌آمیز باشد. خصایص برخی اختلالات شخصیتی (مانند مرزی، خودشیفته و ضد اجتماعی) نیز می‌توانند زمینه‌ساز رفتار پرخاشگرانه باشند (Hoge & Vincent & Guy, 2013: 11-12).

به نظر می‌رسد عوامل روانی در صورتی که شدید باشند، گاهی کنترل رفتار فرد را در دست می‌گیرند و می‌توانند در حوزه‌های گوناگون رفتاری و از جمله در روابط خانوادگی فرد تأثیر داشته باشند. با این حال، در مورد اکثریت افراد که مبتلا به بیماری روانی خاصی نیستند نیز ممکن است این عوامل، گاهی هدایتگر رفتار فرد باشند. در این موارد، نقش عوامل روانی، زمانی که با عوامل موقعیتی همراه شوند، بیشتر خواهد شد؛ برای مثال، ناکامی فرد در حوزه‌های گوناگون، از عوامل تاریخچه‌ای یا موقعیتی است که زمینه رفتارهای خشونت‌آمیز را فراهم می‌کند.

۴. عوامل موقعیتی

تقریباً در تمامی موارد خشونت خانگی، موقعیت ارتکاب جرم فراهم، و مانع مفقود است؛ بدین معنا که با مرد جوانی سروکار داریم که در گذشته، شاهد خشونت بوده و عوامل روانی ارتکاب خشونت، مانند پرخاشگری بدخلقی و اختلالات یا بیماری‌های روانی را با خود دارد. علاوه بر این عوامل، می‌توان برخی عوامل موقعیتی را نیز برشمرد. یکی از مهم‌ترین عوامل موقعیتی، مصرف مواد مخدر یا الکل است. مطابق تحقیقات، الکل مهم‌ترین عامل خطر برای ارتکاب رفتارهای پرخطر علیه دیگران است و در رتبه‌های بعدی هروئین و کوکائین قرار می‌گیرند.^۱ این مواد تحریک‌کننده هستند و برانگیختگی را افزایش می‌دهند و در نتیجه امکان انجام رفتارهای پرخطر افزایش می‌یابد. برخی داروهای دیگر نیز با اینکه مخدر محسوب نمی‌شوند، ممکن است دارای چنین تأثیری باشند؛ برای مثال، داروهای ضد اضطراب با کاهش ترس و تهدید، بازدارنده‌های پرخاشگری را تضعیف کرده، امکان بروز رفتار پرخاشگرانه را افزایش

1. <http://en.wikipedia.org/wiki/Substance_abuse>.

می‌دهند (Weiner & Hess, 2006: 454). مطالعات در ایالات متحده آمریکا نشان می‌دهند که در ۴۸ تا ۷۰ درصد جرائم ضرب و جرح، الکل مصرف شده است. همچنین در نیمی از جرائم خشونت خانگی، مرتکب الکل یا مواد مخدر مصرف کرده است (McCue, 2008: 37).

در ایران، بسیاری از پژوهش‌ها نقش اعتیاد در خشونت خانگی با همسر را ثابت کرده‌اند. این عامل که علت ۳۰ تا ۶۷ درصد طلاق‌ها نیز بوده است، می‌تواند یک عامل خطر موقعیتی مهم در بروز خشونت خانگی باشد (سالاری‌فر، ۱۳۸۹: ۱۵۱-۱۵۲؛ برای مطالعه فهرست کامل تحقیقات انجام‌شده در این مورد در ایران، ر.ک: همان: ۱۵۳-۱۵۶). به نظر می‌رسد با توجه به حرمت شرعی مصرف الکل در ایران، تحقیقات زیادی بر رابطه مصرف الکل و بروز خشونت خانگی تمرکز نکرده‌اند. با وجود این، با توجه به آمار جهانی و واکنش‌های طبیعی مصرف الکل در فرد مصرف‌کننده، نمی‌توان تأثیر آن را نادیده گرفت.

ب) پیش‌بینی عوامل خطر پیرامون کنشگر زن در نقش بزه‌دیده

همان‌گونه که در بزه‌دیده‌شناسی قانونی، زاویه دید جرم از بزه‌کار به سوی بزه‌دیده به‌عنوان عاملی فعال و کنشگر در ارتکاب جرم تغییر می‌یابد، در پیش‌بینی خشونت خانگی علیه زنان نیز می‌توان عوامل خطر بزه‌دیدگی را برشمرد. طرح این بحث به معنای سرزنش بزه‌دیده و مهیا کردن عوامل بزه‌دیدگی ثانوی یا مکرر نیست، بلکه صرفاً شمای بهتری از امکان بروز خشونت خانگی ارائه می‌دهد؛ به طوری که بعدها می‌توان با توجه به نیم‌رخ بزه‌دیدگی این زنان، دست به برنامه‌ریزی و ارائه اقدامات حمایتی زد.

در بحث حاضر، بزه‌دیده زنی است که با بزه‌کار رابطه زناشویی دارد یا در گذشته داشته است. گرچه هیچ زنی از بزه‌دیدگی در امان نیست، خطر کلی خشونت خانگی در میان همه زنان یکسان نیست. در اینجا نیز همانند بند پیشین، عوامل خطر عبارت‌اند از: بازه سنی، پیشینه، عوامل موقعیتی و روانی.

۱. بازه سنی

به نظر می‌رسد زنان جوان، بیشتر در معرض بزه‌دیدگی هستند. مطابق تحقیقات، زنان

بزه‌دیده بین ۲۰ تا ۲۹ سال سن دارند. البته وقتی خشونت جنسی در بررسی لحاظ می‌شود، نرخ خشونت برای زنان ۱۶ تا ۳۴ ساله به بیشترین میزان می‌رسد (فیشر و لب، ۱۳۹۳: ۵۴۷).

مطابق برخی پژوهش‌ها در ایران، با افزایش سن ازدواج زنان و مردان از میزان خشونت کاسته می‌شود؛ به طوری که بیشترین خشونت در سال‌های جوانی، یعنی سال‌هایی که زوجین درک صحیح از زندگی، تجربه کافی و توانایی کافی در حل مشکلات ندارند، بروز می‌کند (طاهرخانی و دیگران، ۱۳۸۸: ش ۱۲۶/۵۴). اختلاف سنی زیاد میان زن و مرد نیز مطابق برخی پژوهش‌ها زمینه‌ساز رفتار خشونت‌آمیز مرد است (سالاری‌فر، ۱۳۸۹: ۱۵۷).

۲. پیشینه

در مورد زن نیز پیشینه، شامل پیشینه عمومی زندگی و سابقه بزه‌دیدگی می‌شود. پیشینه عمومی مانند ازدواج‌های ناموفق، وجود فرزند یا فرزندان مشترک یا نامشترک، سابقه خشونت در خانواده پدری مانند مورد خشونت واقع شدن زن یا مادر وی توسط پدر، شکست‌های تحصیلی یا کاری و عزت نفس پایین می‌توانند تسهیل‌کننده خشونت خانگی علیه زن باشند.

سابقه بزه‌دیدگی به طور عام می‌تواند یک عامل خطر مهم باشد؛ زیرا مطابق پیمایش‌ها به طور متوسط ۴۰ درصد جرائمی که علیه اشخاص خاصی ارتکاب یافته‌اند، طی کمتر از یک سال علیه همین اهداف تکرار شده‌اند؛ به طوری که برخی از نویسندگان، از اصطلاح بهترین آماج^۱ برای توصیف بزه‌دیدگان مکرر استفاده کرده‌اند (Pease & Tseloni, 2014: 17).

در میان سابقه بزه‌دیدگی انواع جرائم، سابقه بزه‌دیدگی خشونت خانگی حائز بیشترین اهمیت است و باید مورد توجه خاص قرار گیرد. تأثیر این عامل به حدی بوده است که در همه روش‌های آماری نیز یکی از پرسش‌ها مربوط به سابقه بزه‌دیدگی زن است. با این حال باید تفاوت قائل شد میان حالتی که زن توسط شرکای زندگی پیشین

1. Super target.

خود یا افراد بیگانه مورد آزار و اذیت قرار گرفته است و یا توسط شریک زندگی فعلی اش. بدیهی است که مورد آزار دارای قدرت پیش‌بینی‌کنندگی بیشتری است. با توجه به اینکه بزه‌دیدگی علیه برخی افراد بارها تکرار می‌شود، برخی نویسندگان مطرح کرده‌اند که ممکن است برخی عوامل روانی در زن، تسهیل‌کننده بزه‌دیدگی وی باشند.

۳. عوامل روانی

زنی که بارها مورد خشونت خانگی واقع می‌شود، ولی منزل را به دلایل و ملاحظات گوناگون ترک نمی‌کند، می‌داند که خشونت تکرار خواهد شد.

با توجه به تکرار خشونت خانگی، برخی پژوهش‌ها^۱ چرخه سوء رفتار مردان با زنان را تبیین کرده‌اند. مطابق این چرخه، مفهوم چرخه خشونت در سه مرحله تبیین می‌شود: در مرحله اول، سوء رفتار شکل می‌گیرد؛ یعنی مرد شروع به بدرفتاری با همسر خود می‌کند. این امر به مرحله دوم یعنی انفجار سوء رفتار می‌انجامد که در آن مرد اقدام به عملی بسیار خشونت‌آمیز علیه زن می‌کند. سپس مرحله سوم یعنی ماه عسل می‌رسد که در آن مرد سعی می‌کند که با زن خوش‌رفتاری کند و آثار سوء رفتار خود را رفع نماید. این الگو بارها تکرار می‌شود. وضعیت زنی که در این چرخه خشونت گرفتار شده است، سندروم زن کتک‌خورده^۲ نامیده شده است. والکر در کتاب خود با همین عنوان، روانی می‌پردازد و به نتایج پژوهش‌ها و مصاحبه‌های خود با شمار بسیاری از زنان استناد می‌کند (برای مطالعه بیشتر ر.ک: Walker, 2009).

سندروم زن کتک‌خورده، ممکن است منجر به درماندگی آموخته‌شده^۳ شود. این حالت، واکنش شرطی زنی است که توانایی وی در کنترل موقعیتش کاسته شده و به این باور می‌رسد که در این موقعیت کاملاً بی‌یاور است و از توانایی‌هایی خود برای فرار استفاده نمی‌کند (فیش و لب، ۱۳۹۳: ۵۴۹). عوامل پیشینه‌ای مانند هنجار شمردن خشونت خانگی در خانواده پدری، به تقویت این وضعیت روحی کمک می‌کنند؛ ضمن اینکه

1. Lenore Walker (1979).

2. Battered woman syndrome.

3. Learned Helplessness.

مشکلات اقتصادی، مسائل مربوط به فرزندان، ترس از رویارویی با موقعیت‌های جدید و ناشناخته نیز وی را تشویق به ماندن می‌کنند.

۴. عوامل موقعیتی

به نظر می‌رسد برخی عوامل موقعیتی که زن را در وضعیت ضعیف‌تری قرار می‌دهند، امکان بروز خشونت علیه وی را نیز بیشتر می‌کنند. فقر و مهاجر بودن از مهم‌ترین این عوامل هستند. خشونت خانگی علیه زنان مهاجر بیشتر است (همان: ۵۵۳). تناسب نداشتن قدرت طرفین، مانند اینکه شغل زن، درآمد یا وجهه شغلی بیشتری داشته باشد و یا دیدگاه‌ها نسبت به جنسیت متفاوت باشد نیز زمینه بروز خشونت را فراهم می‌کند (همان: ۴۳۹).

هر چه ساختار کشورها سنتی‌تر باشند، نقش عوامل موقعیتی پررنگ‌تر می‌شود؛ برای مثال، فرهنگ^۱ مردسالاری در ایران و دعوت زنان به صبر و تحمل، می‌تواند زمینه ارتکاب خشونت خانگی علیه آنان را فراهم کند. متأسفانه این فرهنگ، منجر به مخفی ماندن این پدیده در حریم خانه‌ها و بالا ماندن رقم سیاه این جرائم می‌شود. این امر در نقاط گوناگون ایران نیز قابل ملاحظه است؛ برای مثال، شاید نرخ خشونت خانگی در نقاط محروم بیش از شهرهای بزرگ باشد، ولی این پدیده بیشتر در شهرهای بزرگ مانند تهران مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است؛ شاید به دلیل اینکه در این نقاط، تا حدودی از برخی باورهای فرهنگی که موقعیت پنهان ماندن بزه‌دیدگی زن را تقویت می‌کنند، فاصله گرفته‌ایم.^۲ مثال جامع علوم انسانی

گرچه بررسی تک‌تک عوامل خطر در مرد بزه‌کار و زن بزه‌دیده حائز اهمیت

۱. می‌توان گفت که فرهنگ یک عامل موقعیتی مهم است که هم رفتار مرد بزه‌کار را جهت‌دهی می‌کند و هم زمینه بزه‌دیدگی زن را فراهم می‌کند.

۲. در تحقیقی در مورد همسرکشی که در سال ۱۳۸۰ در ۱۵ استان کشور صورت گرفت، مشاهده شد که نرخ همسرکشی در برخی استان‌ها مانند خوزستان و سیستان و بلوچستان بالاتر از استان‌های دیگر است. علت این امر، برخی باورهای قبیله‌ای، ازدواج اجباری زنان در سنین پایین و شیوع فراوان خشونت نسبت به زنان در این استان‌ها عنوان شد (معظمی، ۱۳۸۳: ۱۳/۲۲۶). این امر، بیانگر این است که گرچه در استان‌هایی مانند تهران، بیشتر مباحث خشونت خانگی مطرح می‌شوند، این امر به معنای شیوع بیشتر این پدیده در این مکان‌ها نیست.

است، بهتر است که این عوامل در ترکیب با یکدیگر بررسی شوند تا امکان تبدیل این عوامل کیفی به نمره‌ها و عوامل کمی، در قالب روش‌های آماری وجود داشته باشد.

بند دوم: پیش‌بینی توسط روش‌های آماری

گرچه روش‌های آماری نیز متکی بر عوامل خطر پایا یا پویا هستند، از جهاتی تکامل یافته‌ترند؛ زیرا زمانی که به طور توصیفی برخی عوامل خطر مرتبط با ارتکاب خشونت خانگی بیان می‌شوند، به خودی خود چیزی در مورد ارزش بالقوه هر یک از این عوامل در سنجش نهایی خطر ارتکاب جرم گفته نمی‌شود. همچنین چگونگی ارزیابی این عوامل و امتیازدهی، با قضاوت شخصی ارزیاب است. ولی در روش‌های آماری که نسل پیشرفته‌تری از روش‌های پیش‌بینی جرم هستند، با توجه به مطالعات طولی و ممتد بر روی افرادی که پیشتر مرتکب جرائم خاصی شده‌اند، عوامل خطر دسته‌بندی شده و با پاسخ‌دهی بزهکار احتمالی به پرسشنامه‌ها، احتمال خطر ارتکاب جرم از سوی وی تعیین می‌شود.

البته روش‌های آماری نیز با این چالش مواجه هستند که پاسخ‌های به دست آمده به خودی خود چیزی در مورد فرد نمی‌گویند، بلکه صرفاً احتمال ارتکاب جرم از سوی وی را تعیین می‌کنند. با این حال، این روش‌ها در دهه‌های اخیر مقبولیت قابل توجهی یافته و با توجه به پژوهش‌ها، روش‌های گوناگونی برای پیش‌بینی آماری ارتکاب یا تکرار جرائم خاص ارائه شده‌اند. در مورد خشونت خانگی، مهم‌ترین روش‌های آماری عبارتند از: SARA, ODARA, DVSI.

الف) آزمون سارا

SARA یک آزمون ۲۰ گزینه‌ای است که برای سنجش خطر مردان بزرگسال در مورد خطر آزار و اذیت شرکای زناشویی زن طراحی شده است. این آزمون در سال ۲۰۰۰ در کانادا طراحی شده و شامل بخش‌های سابقه کیفری مانند سابقه ضرب و جرح اعضای دیگر خانواده، بیگانگان و یا نقض دستورهای آزادی مشروط یا مجازات‌های جایگزین حبس، عدم قابلیت انطباق روانی با محیط و اجتماع مانند مشکلات در حوزه‌های روابط یا کار، بزه‌دیده بودن یا شاهد بودن خشونت خانگی در کودکی یا نوجوانی،

مصرف یا وابستگی اخیر مواد مخدر، قصد خودکشی یا دیگرکشی، علائم بیماری روانی شدید یا مانیا یا اختلالات شخصیت، سابقه ضرب و جرح همسر شامل سابقه ضرب و جرح، حسادت، استفاده از اسلحه یا تهدید به مرگ، افزایش میزان یا شدت ضرب و جرح، نقض دستورهای عدم ارتباط، ناچیزپنداری یا انکار سابقه ضرب و جرح همسر، گرایش‌های حمایتگرانه یا نادیده‌انگارانه ضرب و جرح است.

شایان ذکر است به رغم اینکه بسیاری از تحقیقات، رابطه سن در ارتکاب خشونت خانگی را تأیید می‌کنند، در این آزمون و آزمون‌های دیگر، عامل سن به عنوان یک عامل خطر برای نمره‌دهی به خطرناکی فرد در نظر گرفته نشده است. شاید یک دلیل این امر، توجه بیشتر بر عوامل خطر پایا و قابل کنترل باشد و عامل سن بیشتر در برنامه‌های پیشگیرانه رشدمدار و اجتماعی مدنظر قرار گیرد. این امر با توجه به اینکه اقدامات احتیاطی و محدودکننده علیه فرد، بر مبنای نمره اکتسابی وی صورت خواهد گرفت، درست به نظر می‌رسد؛ زیرا شاید منصفانه نباشد که فردی را صرفاً به دلیل قرار داشتن در بازه سنی خاصی توقیف و یا آزادی‌اش را محدود کرد.

اعتبار ابزار سنجش سارا در تحقیقات بسیاری مورد بررسی قرار گرفته است. کراب و هارت^۱ دریافتند که این آزمون، تفاوت بارزی میان مرتکبانی که سابقه همسرآزاری یا تکرار جرم دارند، می‌گذارد، ولی در مورد سایر معیارهای مربوط به خطر، همگرایی خوبی نشان می‌دهد. ویلیامز و هاوتون^۲ نیز همگرایی اعتبار سارا را تأیید کردند. گرن و ودین^۳ نیز همگرایی اعتبار این آزمون را میان ۸۸ نمونه از زندانیان در سوئد آزمودند. نتایج نشان دادند گرچه عملکرد آیت‌های شخصی تا حدودی ضعیف بودند، اعتبار پیش‌بینی کلی نمرات سارا خوب بود، به طوری که مرتکبانی که نمراتی بالاتر از حد معمول کسب می‌کردند، به نسبت دیگران، ۲/۵ برابر بیشتر احتمال تکرار جرم داشتند (Hamel & Nicholls, 2007: 286).

باید توجه داشت که در آزمون سارا، ارزیاب نقش مهمی در نمره‌دهی به هر یک از

1. Kropp & Hart (2000).
2. Williams & Houghton (2004).
3. Grann & Wedin (2004).

عوامل دارد. این بخش از مطالعات که جدیدترین نسل از مطالعات پیش‌بینی جرم را تشکیل می‌دهند، به نسل چهارم مطالعات پیش‌بینی جرم با عنوان قضاوت ساختارمند حرفه‌ای^۱ معروف شده‌اند. این روش‌ها ضمن در نظر گرفتن عوامل بالینی پیش‌بینی‌کننده خطر، آن‌ها را با کمک عوامل خطر آماری چندگزینه‌ای بهبود می‌بخشند و رویکرد تجربه‌محور دارند.

ب) آزمون اودارا

ODARA^۲ آزمون دیگری است که در سال ۲۰۰۴ در ایالت اونتاریو کانادا به منظور پیش‌بینی خطر تکرار خشونت خانگی مرد نسبت به زن طراحی شده است. این آزمون با مقایسه درجه خطر فرد با سایر مرتکبان، زمان تکرار جرم، تعداد و شدت ضرب و جرح‌های بعدی را پیش‌بینی می‌کند. اودارا دارای ۱۳ پرسش دو گزینه‌ای بله/خیر است. پرسش‌ها عبارت‌اند از: وقوع پیشین جرائم خشونت خانگی و غیر خانگی، حکم پیشین محکومیت به مجازات مراقبتی بیش از ۳۰ روز، نقض آزادی مشروط، تهدید به آسیب یا به قتل رساندن در حین ضرب و جرح فعلی، محبوس کردن شریک در ضرب و جرح فعلی، نگرانی بزه‌دیده، داشتن بیش از یک فرزند مشترک، اعمال خشونت علیه دیگران، استعمال مواد مخدر، ضرب و جرح بزه‌دیده حین بارداری و وجود مانع برای حمایت از بزه‌دیده.^۳

در این آزمون نیز عامل سن در نظر گرفته نشده است. ولی باقی عوامل مربوط به گذشته فرد اعم از تاریخچه عمومی زندگی و سابقه کیفری، عوامل موقعیتی و روانی در آن لحاظ شده‌اند. نکته جالب اینکه به نظر می‌رسد داشتن فرزند مشترک، به جای اینکه ارکان خانواده را مستحکم‌تر کند، احتمال ارتکاب خشونت خانگی را افزایش می‌دهد. شاید یک توجیه این باشد که زنی که دارای فرزند مشترک با مرد است، احتمال کمتری دارد که زندگی مشترک را ترک کند. همچنین به نظر می‌رسد زنان در

1. Structured professional judgement (SPJ).

۲. Ontario Domestic Assault Risk Assessment: ارزیابی خطر ضرب و جرح خانگی اونتاریو.

۳. متن کامل پرسش‌نامه و راهنمای چگونگی ارزیابی آن در وبگاه اینترنتی زیر قابل دسترسی است: <https://www.knfp.ch/en/risk-assessment-instruments/odara.html>.

زمان بارداری بیشتر در معرض خشونت هستند. بدیهی است که در این دوران، زنان از نظر جسمی آسیب‌پذیری بیشتری دارند و کمترین درجات خشونت می‌تواند پیامدهای بسیار ناگواری برای آنان در پی داشته باشد. بنابراین مردی که در چنین شرایطی نیز همسرش را مورد آزار قرار می‌دهد، نمره خطرناکی بالاتری کسب خواهد کرد. اودارا ابزار نسبتاً جدیدی است و پژوهش‌های زیادی در مورد اعتبار آن صورت نگرفته است. از آنجا که این آزمون، یک ابزار ارزیابی آماری خطر است، می‌توان درجه خطر فرد را برای تکرار خشونت خانگی بین ۱ تا ۷ تقسیم کرد که صفر به معنای پایین‌ترین درجه خطر است. در یک تحقیق ۷ درصد مردان دارای درجه خطر ۷ شناخته شدند و ۷۰ درصد آنان مرتکب تکرار خشونت خانگی گردیدند (Ibid.: 287). تحقیقات در مورد اعتبار این آزمون همچنان ادامه دارد.

ج) آزمون دی وی اس آی

DVSI^۱ که توسط نهاد اعطای آزادی مشروط ایالت کلرادوی آمریکا در ۲۰۰۴ طراحی شد، ۱۲ جزء دارد و به عنوان ابزاری کوتاه برای پیش‌بینی تکرار خشونت خانگی به کار گرفته می‌شود (Meloy & Hoffmann, 2014: 181). عوامل اجتماعی آزمون شامل اشتغال و وضعیت روابط فعلی هستند. اجزای رفتاری به طور اساسی سابقه خشونت خانگی و غیر خانگی مرتکب را به تصویر می‌کشند. این آزمون روی ۱۴۶۵ نمونه از مردانی که مرتکب خشونت خانگی شدند، اجرا شد و داده‌های تکرار جرم در یک بازه زمانی ۶ ماهه از زیرگروه بزه‌دیدگان و سوابق رسمی به مدت ۱۸ ماه جمع‌آوری گردید. نتایج، حاکی از قابل اتکا بودن آزمون بودند. ویلیامز و هاوتون^۲ که خود این ابزار را ابداع کرده بودند، گزارش دادند که این آزمون دارای قدرت پیش‌بینی آماری قابل اتکایی است (Hamel & Nicholls, 2007: 289). در مطالعه مستقل دیگری در شهرهای نیویورک و شیکاگو، میزان انحراف معیار این آزمون بسیار کم و حدود ۶۰ گزارش شد. در پی آن، این آزمون مورد بازبینی قرار گرفت و نسخه

۱. Domestic Violence Screening Inventory: ابزار ارزیابی غربالگری خشونت خانگی.

2. Williams & Hawton.

بازبینی شده آن در مطالعه آینده‌نگرانه گسترده‌ای مورد بررسی قرار گرفت و در حال حاضر در نهادهای تعلیمی برخی حوزه‌های قضایی ایالات متحده آمریکا مانند کلرادو،^۱ کانکتیکت^۲ به کار گرفته می‌شود (فیشر و لب، ۱۳۹۳: ۷۰۸).

در این آزمون نیز عوامل خطر مربوط به گذشته فرد، عوامل روانی و موقعیتی لحاظ شده‌اند. نکته‌ای که این آزمون را کمی از آزمون‌های پیشین متمایز می‌کند، کوتاهی آن است. همچنین این آزمون بر خلاف دو آزمون پیشین که در کانادا و برای نظام عدالت کیفری این کشور طراحی شده بودند، در آمریکا طراحی شده است و به دلیل اینکه زمان نسبتاً زیادی از طراحی آن می‌گذرد، فرصت کافی برای ارزیابی آن وجود داشته و به نظر می‌رسد که اعتبار آن پذیرفته شده است.

نکته مشترک در مورد تمامی ابزار آماری پیش‌بینی خشونت خانگی این است که این ابزار به طور کلی بر روی تکرار خشونت تمرکز کرده است و توسط نهادهایی که به پیش‌بینی احتمال تکرار خشونت می‌پردازند، مورد استفاده قرار می‌گیرد. این امر گرچه از نظر حفظ آزادی‌های فردی حائز اهمیت است، ممکن است مانع مداخله‌های حمایتی غیر کیفری به ویژه نسبت به زن شود. با این حال، گاه ممکن است که خشونت اولیه نیز بسیار شدید باشد و در مواردی منجر به همسرکشی شود. از این رو، ضرورت انجام تحقیقات بیشتری درباره شروع به ارتکاب خشونت خانگی کاملاً مشهود است.

ابزارهای آماری دیگری نیز به منظور پیش‌بینی آماری خطرناکی فرد طراحی شده‌اند؛ از جمله می‌توان به ابزار DA^۳ که به طور خاص برای سنجش و پیش‌بینی خطر ارتکاب همسرکشی به کار می‌رود، اشاره کرد. همچنین از برخی ابزارهای سنجش خطر ارتکاب جرائم خشونت‌آمیز و یا تکرار جرم، می‌توان برای پیش‌بینی خشونت خانگی نیز استفاده کرد. HCR-20^۴ و LSI-R^۵ از جمله این آزمون‌های استاندارد

1. Colorado.
2. Connecticut.

۳. Danger Assessment: ارزیابی خطر.

۴. Historical Clinical Risk Management-20: مدیریت بالینی تاریخچه‌ای خطر.

۵. Level of Service Inventory-Revised: نگارش بازبینی شده تراز فهرست خدمات.

هستند که اولی بیشتر در پیش‌بینی امکان ارتکاب جرائم خشونت‌آمیز و دومی در پیش‌بینی تکرار جرم به منظور اعطای آزادی مشروط کاربرد دارد. با این حال، با توجه به اینکه آزمون‌های بررسی‌شده، به طور خاص پیش‌بینی خشونت خانگی را موضوع کار خود قرار داده‌اند، به نظر می‌رسد نسبت به آزمون‌هایی که پیش‌بینی جرم را به صورت کلی تر مدنظر دارند، برتری دارند.

شاید این پرسش مطرح شود که آیا می‌توان هر یک از آزمون‌های سارا، اودارا و دی وی اس آی را در ایران نیز به کار برد و آیا اعتبار پیش‌بینی خوب این آزمون‌ها در سایر کشورها، به معنای معتبر بودنشان در ایران نیز هست؟ مسلماً بدون انجام مطالعات تجربی طولی نمی‌توان پاسخ دقیقی به این پرسش داد. با این حال، به نظر می‌رسد بسیاری از عوامل خطری که در این آزمون‌ها لحاظ شده‌اند، مانند سابقه کیفری، سابقه خشونت، بیماری‌های روانی، استعمال مواد مخدر یا الکل و... محدود به کشور خاصی نیستند و می‌توانند در بسیاری از کشورها از جمله ایران، پیش‌بینی‌کننده ارتکاب خشونت خانگی باشند. با این حال، به نظر می‌رسد که پیش از به کارگیری هر کدام از این روش‌ها در ایران باید راهکارهای اتخاذی در برابر خشونت خانگی تقویت و به‌ویژه راهکارهای حقوقی مناسبی در نظر گرفته شوند. در این راستا، راهکارهای بین‌المللی و داخلی برخی کشورها می‌توانند الهام‌بخش قانون‌گذار داخلی باشند.

گفتار دوم: راهکارهای اتخاذی بر مبنای پیش‌بینی خشونت خانگی در پرتو مقایسه تطبیقی میان ایالات متحده آمریکا و ایران

گرچه پیش‌بینی خطر ارتکاب خشونت خانگی به تنهایی می‌تواند از نظر علمی حائز ارزش تحقیقاتی باشد، در صورتی دارای ارزش کاربردی خواهد بود که بر اساس آن، اقداماتی پیش‌دستانه به منظور پیشگیری از جرم، درمان مرتکب احتمالی و یا در موارد حاد ناتوان‌سازی وی و نیز حمایت از بزه‌دیده بالقوه و یا توانمندسازی او صورت گیرند. با توجه به اینکه اکنون در ایران، قانون خاصی در مورد خشونت خانگی وجود ندارد و لایحه تأمین امنیت زنان در برابر خشونت خانگی نیز از سال ۱۳۹۲ در حال بررسی

است، شاید مطالعه تطبیقی با کشورهای دیگر، برای قانون‌گذار ایرانی الهام‌بخش باشد. از این رو، قوانین ایالات متحده آمریکا برای بررسی انتخاب شده‌اند. توضیح آنکه دلیل این انتخاب، جامعیت این قانون و سابقه آن در عمل است؛ زیرا قانون خشونت علیه زنان در سال ۱۹۹۴ در ایالات متحده آمریکا به تصویب رسید و سپس در سال‌های ۲۰۰۰، ۲۰۰۵ و ۲۰۱۳ اصلاح شد و دامنه کمک به بزه‌دیدگان خشونت خانگی را گسترش داد. با توجه به اینکه به نظر می‌رسد این قانون از جامعیت کافی برای مقابله با خشونت خانگی برخوردار است و معمولاً بهترین حالت در مطالعات تطبیقی، محدود کردن مطالعه به بررسی دو کشور است، از بررسی قوانین کشورهای دیگر صرف‌نظر شده است.

بنابراین با اینکه شاید کشور ایران تفاوت‌های بسیاری با کشور آمریکا از نظر خصیصه‌های فرهنگی، اجتماعی، مذهبی و نیز نظام حقوقی داشته باشد، بهتر است از این قانون که نخستین بار بیش از سه دهه پیش به تصویب رسید و فرصت کافی برای به آزمون گذاشته شدن و اصلاح داشته است، الهام گرفت تا قوانین کشورهای دیگری که شاید سنخیت جمعیتی یا حقوقی بیشتری با ایران دارند. ضمن اینکه بدیهی است که گام بعدی پس از الهام گرفتن از قوانین، بومی‌سازی آنهاست.

بنابراین در این گفتار، راهکارهای مبتنی بر قوانین ماهوی و شکلی مورد بررسی قرار می‌گیرند و در این راستا، قانون خشونت علیه زنان در ایالات متحده آمریکا از یک سو و قوانین پراکنده در این خصوص در ایران از سوی دیگر نقد می‌شوند. لایحه تأمین امنیت زنان در برابر خشونت نیز که در سال ۱۳۹۱ تدوین شده و از این پس به اختصار «لایحه» خوانده خواهد شد، گرچه در زمان نگارش مقاله هنوز در قوه قضاییه در حال بررسی است،^۱ با توجه به ارتباط موضوعی با این بحث، مطالعه و نقد خواهد شد.

بند اول: راهکارهای مبتنی بر قوانین ماهوی

قانون‌گذاری ماهوی در مورد خشونت خانگی تنها پس از شناخت ماهیت این پدیده و عوامل مؤثر تشدیدکننده یا کاهنده آن، مؤثر خواهد بود. مهم‌ترین امر، تعریف و

1. <<https://www.isna.ir/news/96060704361>>.

جرم‌انگاری خشونت خانگی به عنوان یک جرم تعزیری خاص است. راهکارهای دیگر عبارت‌اند از: الزام به گزارش‌دهی و غیر قابل گذشت اعلام کردن خشونت خانگی.

الف) تعریف و جرم‌انگاری خشونت خانگی

خشونت خانگی در واقع نوعی از ایراد ضرب و جرح است که در زیرگروه جرائم علیه اشخاص جای می‌گیرد و در حقوق آمریکا و ایران حسب شدت و اوضاع و احوال ارتکاب جرم، دارای مجازات‌های گوناگونی خواهد بود. با این حال، ویژگی‌های خاص این نوع از ایراد ضرب و جرح^۱ مانند آثار مخرب آن، شخصیت بزه‌کار و بزه‌دیده و نسبت میان این دو، سبب شده است که این جرم در ایالات متحده آمریکا همانند بسیاری از کشورهای دیگر، عنوان خاص و متفاوتی از ایراد ضرب و جرح داشته باشد.

در مقابل، در ایران خشونت خانگی عنوان مجرمانه جداگانه‌ای ندارد. در هیچ یک از قوانین فعلی، تعریفی از آن ارائه نشده است و قانون‌گذار میان خشونت خانگی و ایراد ضرب و جرح تمایزی قائل نشده است. این امر، از دو نظر قابل انتقاد به نظر می‌رسد: نخست اینکه قانون‌گذار با جرم‌انگاری خشونت خانگی به عنوان جرمی مجزا، اقدام به ارزش‌گذاری می‌کند و با اقدامی نمادین، انزجار خود را از اعمال خشونت نسبت به زن در محیط خانواده ابراز می‌کند. دوم اینکه گرچه خشونت خانگی، نوع خاصی از مفهوم ضرب و جرح است، محدود به آسیب‌های جسمانی نیست و آسیب‌های روحی، روانی و جنسی را نیز در بر می‌گیرد. بنابراین شایسته است که قانون‌گذار در عین حفظ قوانین سنتی، از نظر تعلق دیه یا ارش به بزه‌دیدگان احتمالی، اقدام به تعریف جرم خشونت خانگی به عنوان یک جرم تعزیری نماید.

البته لایحه اهمیت ارائه تعریف در این زمینه را مدنظر قرار داده و در ماده ۳ خشونت علیه زنان را تعریف می‌کند. به موجب این ماده:

خشونت نسبت به زنان عبارت است از ارتکاب هر فعل یا ترک فعلی که موجب ورود آسیب یا ضرر به تمامیت جسمانی یا روانی یا حیثیت یا شخصیت و کرامت یا

1. Battery.

حقوق و آزادی‌های قانونی زن گردد و یا هر یک از آن‌ها را در معرض تهدید جدی قرار دهد.

سپس ماده ۴ انواع خشونت را به جسمانی، روانی و عاطفی و جنسی تقسیم می‌کند. مشاهده می‌شود که ماده فوق به تعریف خشونت علیه زنان می‌پردازد، نه خشونت خانگی. این امر با توجه به اینکه لایحه به جرائم گوناگونی می‌پردازد و محدود به خشونت خانگی نیست، قابل قبول به نظر می‌رسد. با این حال، جای ارائه تعریفی قانونی از خشونت خانگی به عنوان نوعی خاص و مبتلا به از جرائم علیه زنان در ایران، در این لایحه خالی است؛ به ویژه اینکه عنوان لایحه، «لایحه قانون جامع تأمین امنیت زنان در برابر خشونت» است و خشونت خانگی یکی از بارزترین مواردی است که باید به آن می‌پرداخت. ولی متأسفانه لایحه به مواردی پراکنده و گاه نامرتب با عنوان خود پرداخته، ولی خشونت خانگی را به طور خاص مد نظر قرار نداده است.

تنها مواردی که می‌توان رد پای از اشاره به خشونت خانگی شوهر علیه زن یافت، مواد ۲۸ و ۳۰ این قانون هستند. به موجب ماده ۲۸:

مقرون بودن خشونت به هر یک از شرایط زیر موجب تشدید مجازات تعزیری از یک تا دو درجه خواهد شد.

⋮

۴- هر گاه میان مرتکب و بزه‌دیده، رابطه خانوادگی اعم از هر گونه رابطه نسبی یا سببی حال یا سابق و نامزدی و رابطه قیمومت و سرپرستی و معاشرت‌های عرفی خانوادگی وجود داشته باشد و یا جرم به واسطه مشاغلی از قبیل معلمی یا طبابت یا مشاوره و مانند آن صورت گیرد.

ماده ۳۰ نیز مقرر می‌دارد:

در صورتی که مرتکب جرم ماده ۱۲ [تجاوز یا تعرض جنسی] از افراد ذیل باشد، به حداکثر مجازات مقرر محکوم می‌گردد:

الف- اگر خشونت روانی از سوی زوج ارتکاب یابد.

⋮

بنابراین لایحه، نه تنها خشونت خانگی را تعریف نمی‌کند، بلکه هیچ حکم

اختصاصی در مورد آن ندارد. با این حال، در برخی قوانین بسیار قدیمی می‌توان ردّ پایی از پیش‌بینی خشونت خانگی و اقدام بر این مبنا یافت. از جمله این مواد، ماده ۱۱۱۵ قانون مدنی است که به خوبی بیانگر این مهم است که قانون‌گذار ایرانی از حدود یک قرن پیش، با خطر خشونت خانگی آشنا بوده و کوشیده است راهکاری برای آن ارائه کند. ماده ۱۱۳۰ همین قانون و در نظر گرفتن عسر و حرج به عنوان دلیل تقاضای طلاق نیز با یک تفسیر موسع می‌تواند مشمول همین دیدگاه قانون‌گذار باشد.

مورد دیگر، قوانین مربوط به دفاع مشروع هستند. دفاع مشروع مبتنی بر این پیش‌فرض است که خطر فعلی یا قریب‌الوقوع ارتکاب جرم از سوی فردی وجود دارد و بزه‌دیده بالقوه (یا افراد مذکور در ماده ۱۵۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲) به نوعی اقدام به سنجش و پیش‌بینی جرمی که هنوز اتفاق نیفتاده کرده و در قبال آن از خود دفاع می‌کنند.

گرچه در هیچ یک از قوانین و مواد مربوط به دفاع مشروع تصریحی مبنی بر خشونت‌آمیز بودن جرم قریب‌الوقوع وجود ندارد، به نظر می‌رسد غالباً چنین جرمی خشونت‌آمیز است. همچنین خشونت خانگی و دفاع زن در مقابل آن، می‌تواند یکی از مصادیق دفاع مشروع باشد.^۱ با این حال، ممکن است اثبات دفاع مشروع در مقابل زوج از سوی زوجه، به راحتی دفاع مشروع در مقابل بیگانگان نباشد. ولی با تصویب قانون مجازات اسلامی جدید در سال ۱۳۹۲، تغییراتی به نفع بزه‌دیده بالقوه در آن صورت گرفته که اثبات وجود شرایط دفاع مشروع را آسان‌تر کرده است (ماده ۱۵۶، تبصره ۲) و به نحو بهتری می‌تواند از بزه‌دیده احتمالی حمایت کند.^۲ توضیح آنکه در حال حاضر به موجب این تبصره، اگر معزز باشد و یا اثبات شود که رفتار بزه‌دیده در دفاع صورت گرفته است، ولی مشخص نباشد که وی شرایط دفاع مشروع مذکور در ماده ۱۵۶ همین

۱. نکته جالب اینکه در بسیاری از تحقیقات پیش‌بینی خطرناکی مرد، ارزیابی زن در مورد خطرناکی مرد مورد توجه قاضی قرار گرفته است. با این حال به نظر می‌رسد که در اکثر موارد، زنان خطرناکی مرد را کمتر از میزان واقعی آن برآورد می‌کنند.

۲. با این حال ماده ۳۰۲ همین قانون که به نوعی مکمل ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ محسوب می‌شود، می‌تواند توجیهی برای ارتکاب خشونت مرگبار از سوی مرد نسبت به زن باشد و از این جهت انتقادبرانگیز است.

قانون را رعایت کرده یا خیر، اصل بر رعایت این شرایط است و بار اثبات خلاف آن بر عهده مهاجم خواهد بود.

این مواد قانونی، سابقه‌ای طولانی در نظام قانون‌گذاری ایران دارند و گرچه می‌توانند در مورد پیش‌بینی خشونت خانگی نیز کاربرد داشته باشند، به صورت اختصاصی به این منظور تصویب نشده‌اند. قانون پیشگیری از وقوع جرم مصوب ۱۳۹۴ به طور کلی به پیش‌بینی، شناسایی و ارزیابی خطر وقوع جرم و سیاست‌گذاری در این زمینه پرداخته است. با این حال، در آن صحبتی از پیش‌بینی یا پیشگیری جرمی خاص نیست. بنابراین نخستین خلأ قانونی در ایران، عدم وجود تعریف و جرم‌انگاری خاص در مورد خشونت خانگی است که متأسفانه این خلأ در لایحه نیز همچنان وجود دارد. به فرض رفع این خلأ، می‌توان راهکارهای ماهوی بعدی را بررسی کرد.

ب) الزام به گزارش‌دهی خشونت خانگی

یکی از مشکلات جرائم خشونت خانگی، میزان بالای رقم سیاه آن است. آمار دقیقی در خصوص موارد خشونت خانگی که هرگز به پلیس گزارش نمی‌شوند، وجود ندارد. مطابق برخی پژوهش‌ها در بسیاری از کشورها کمتر از یک سوم زنانی که از سوی همسرانشان مورد تهاجم قرار گرفته‌اند، خشونت را به پلیس گزارش می‌کنند (فیشرو لب، ۱۳۹۳: ۶۹۴). بنابراین آگاهی پلیس و نهاد تعقیب، اولین گام برای مقابله با آن است.

به موجب برخی قوانین، گزارش خشونت خانگی از سوی افرادی که شاهد و یا مطلع از آن هستند، الزامی دانسته شده است؛ برای مثال، در ایالت کالیفرنیا در ایالات متحده آمریکا به موجب فرمان قانونی، گزارش‌دهی خشونت خانگی الزامی است. این قوانین مربوط به گزارش‌دهی اجباری در مورد کودکان، سالخوردگان و یا بزرگسالان ناتوان به کار گرفته می‌شود که به سادگی می‌توان تشخیص داد که توانایی حمایت از خود در مقابل خشونت را ندارند (Geffner & Sorenson & Lundberg-Love, 1997: 51). در حال حاضر در تمامی ایالات، قانون گزارش اجباری در مورد سوء رفتار با کودکان حاکم است (فیشرو لب، ۱۳۹۳: ۵۵۲). ولی این حمایت همه‌جانبه، شامل زنان سالمی که مورد خشونت خانگی قرار می‌گیرند، نمی‌شود.

در ایران، الزام به گزارش خشونت خانگی از سوی دیگران، مانند خانواده، اقوام، همسایگان، دوستان، آشنایان و بیگانگانی که به هر طریق از آن اطلاع می‌یابند، می‌تواند به نیروی انتظامی برای مقابله با این پدیده کمک کند.

گرچه ممکن است که جرم‌انگاری ترک فعلِ عدم گزارش کردن خشونت خانگی ابتدا عجیب به نظر برسد، به ویژه در مواردی که بزه‌دیده ناتوان است، توجیه می‌یابد. در فصل نهم لایحه با عنوان «وظایف امداد و کمک‌رسانی»، به صورت مبهم به این مسئله پرداخته شده است. در ابتدا، ماده ۲۱ اقدام به جرم‌انگاری عدم کمک‌رسانی به بزه‌دیده جرائم لایحه پرداخته و سپس به موجب تبصره ۱:

هر گاه مرتکب جرم موضوع این ماده، فردی باشد که حسب وظیفه مطابق قوانین و مقررات، مکلف به گزارش یا کمک باشد، افزون بر جزای نقدی، به محرومیت از حقوق اجتماعی درجه شش محکوم خواهد شد.

منظور تبصره از افرادی که حسب وظیفه، مکلف به گزارش هستند، به موجب ماده ۳۲ لایحه، «مؤسسات و کلینیک‌های مددکاری و مشاوره» در صورت مواجهه با موارد خشونت علیه زنان هستند.

بنابراین لایحه، گزارش ارتکاب خشونت علیه زنان را تنها از سوی برخی نهادهای خاص الزامی دانسته و عدم گزارش را به موجب تبصره ۲ ماده ۲۱، مشمول جزای نقدی و محرومیت از حقوق اجتماعی درجه شش دانسته است. این امر از دو جهت قابل انتقاد است؛ نخست اینکه الزام به گزارش تنها متوجه نهادهای خاصی است، نه تمامی افراد. دوم اینکه نهادهای برشمرده در لایحه نیز جامعیت ندارند و تنها مؤسسات و کلینیک‌های مددکاری و مشاوره را در بر می‌گیرند. در حالی که نهادهای مدنی و حکومتی بسیاری ممکن است شاهد وقوع خشونت علیه زنان باشند و شاید بهتر بود که لایحه با جامعیتی بیشتر، تمامی نهادهای مدنی یا حکومتی را در صورت مواجهه با خشونت خانگی ملزم به گزارش آن می‌کرد.

ج) غیر قابل گذشت اعلام کردن خشونت خانگی

نابخشودنی اعلام کردن جرائم خشونت خانگی، از مباحث چالش‌برانگیز در ایالات

متحدۀ آمریکا بوده است؛^۱ با این حال، با توجه به چرخۀ خشونت خانگی علیه زنان در سندروم زن کتک خورده توجیه می‌یابد و در حال حاضر در قوانین آمریکا پذیرفته شده است.

شاید در ایران با توجه به عرف رایج، هنوز نتوان به سادگی خشونت خانگی را غیرقابل گذشت اعلام کرد. با وجود این می‌توان قاضی را مکلف نمود که پیش از خاتمه دادن به پرونده به صرف اعلام گذشت از سوی زن، بررسی نماید که آیا گذشت‌کننده مکرر و یا مضطر نیست؟ این امر که با مبانی حقوقی ما همخوانی کاملی دارد، از تکرار جرم علیه بزه‌دیده پیشگیری می‌کند. در حالی که اگر به صرف ادعای گذشت، پرونده مختومه شود، نه تنها بزه‌دیده که احتمالاً به دلیل فشارها از سوی مرتکب ناچار به گذشت شده است، امید خود را از دستگاه قضایی از دست خواهد داد، بلکه مرتکب با توجه به نتیجۀ مثبتی که از فرایند نیمه‌تمام دادرسی گرفته، جری‌تر شده و به نوعی به ادامۀ ارتکاب خشونت علیه زن ترغیب می‌شود.

لایحه تا حدودی این موضوع را مورد توجه قرار داده است و به موجب ماده ۵:

تعقیب جرائم موضوع این قانون، جز موارد مندرج در مواد ۱۷ و ۱۸ منوط به شکایت شاکی خصوصی نیست و در صورت گذشت شاکی خصوصی، تعقیب موقوف نخواهد شد و مرجع قضایی رسیدگی را ادامه خواهد داد.

با این حال، ماده ۳۸ لایحه مقرر می‌دارد:

در جرائم قابل گذشتِ موضوع این قانون و جرائم تعزیری درجه شش، هفت و هشت، مقام قضایی می‌تواند با توافق طرفین و با اخذ تأمین مناسب، مهلتی که بیش از دو ماه نباشد به متهم بدهد تا برای تحصیل گذشت شاکی یا جبران خسارت ناشی از جرم اقدام کند و یا برای حصول سازش بین طرفین، موضوع را جهت صلح و سازش

۱. به نظر می‌رسد نگرش‌ها نسبت به خشونت خانگی از تلقی کردن آن به عنوان مسئله‌ای خانوادگی و خصوصی، به سوی عملی مجرمانه تحول یافته است و این امر تا حدود زیادی ناشی از کوشش‌های فعالان حوزه حقوق زنان بوده است (برای مطالعه بیشتر در این باره ر.ک: فیشر و لب، ۱۳۹۳: ۴۴۷-۴۴۸).

۲. ماده ۱۷ به جرم‌انگاری معاونت در فحشا یا جرائم منافی عفت یا انحرافات جنسی زنان می‌پردازد و دلیل استثنا کردن آن از حکم ماده ۵ برای نگارنده روشن نیست. ماده ۱۸ به آزار جنسی کودکان اختصاص دارد و این مورد اتفاقاً از مواردی بود که قانون‌گذار باید آن را غیر قابل گذشت اعلام می‌کرد!

به کلینیک‌ها یا مؤسسات مددکاری اجتماعی و مشاوره یا هیئت کارشناسی ویژه خشونت ارجاع کند. مدت مقرر از سه ماه بیشتر نخواهد بود. مهلت‌های مذکور در این ماده حسب اقتضا فقط برای یک بار قابل تمدید است.

بنابراین لایحه نوعی راه حل میانی در مورد خشونت علیه زنان برگزیده است که با توجه به عدم سابقه وجود چنین مقرره‌ای در قوانین سابق و محدودیت قابلیت گذشت به جرائم تعزیری درجه شش، هفت و هشت، قابل دفاع به نظر می‌رسد. عدم ضرورت شکایت زن در موارد خاص و یا شکایت توسط نهادهای حمایتی از زنان و برخی راهکارهای شکلی دیگر می‌توانند مکمل چنین حکمی باشند.

بند دوم: راهکارهای مبتنی بر قوانین شکلی

تصویب راهکارهای شکلی در کنار مقررات ماهوی، می‌تواند منجر به مقابله مؤثرتر با خشونت خانگی و حمایت از بزه‌دیده شوند. این راهکارها عبارت‌اند از: استفاده از حامیان بزه‌دیده در فرایند کیفری، بازداشت موقت مرتکب و رسیدگی‌های تخصصی.

الف) استفاده از حامیان بزه‌دیده در فرایند کیفری

مطابق قوانین ایالتی در آمریکا، مأموران ضابط قانون باید حتی الامکان از حامیان بزه‌دیدگان^۱ در صحنه جرم استفاده کنند. حامیان بزه‌دیده وکیل نیستند، بلکه افرادی آموزش دیده‌اند که به بزه‌دیده در ساماندهی فرایند ناآشنای پرونده کیفری یاری می‌رسانند. حامیان بزه‌دیدگان که به استخدام نهادهای ضابط قانون یا دفاتر دادستانی درمی‌آیند، می‌توانند به بزه‌دیدگان کمک کنند تا برای آنچه ممکن است به صورت بالقوه در دادگاه یا در جریان ادای شهادت با آن مواجه شوند، آمادگی پیدا کنند و بدانند که چه حمایت‌ها و محدودیت‌هایی در جریان پرونده وجود دارد و خدمات سایر نهادهای رفاهی به چه ترتیب هستند (Buzawa & Buzawa, 2003: 191-192).

در ایران به موجب ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و اصلاحیه آن در سال ۱۳۹۴، سازمان‌های مردم‌نهاد نیز تحت شرایطی، امکان اعلام جرم و شرکت در

1. Victim advocates.

جلسات دادگاه را دارند. با وجود انتقادات وارد بر این ماده، برای نخستین بار در قوانین ایران، چنین حقی برای سازمان‌های مردم‌نهاد پذیرفته شده است که امری درخور تحسین است. این مقررات با تجدیدنظر در قابل گذشت بودن خشونت خانگی و تقویت این سازمان‌ها، بهتر می‌توانند به وظایف بالقوه خود عمل کنند.

در لایحه نیز در مواد گوناگونی، نهادهای مدنی و نقش آن‌ها در تعقیب کیفری، حمایت از بزه‌دیده و امدادسانی به وی، مدنظر قرار گرفته است. همچنین ایجاد شورای هماهنگی ناظر بر تأمین امنیت زنان در برابر خشونت به موجب مواد ۴۹ و ۵۰ پیش‌بینی شده است. با نگاهی به فهرست اعضای این شورا مشاهده می‌شود که اعضای انتصابی، سهمی بسیار بیشتر از اعضای انتخابی دارند و به نظر می‌رسد با توجه به مشغله کاری اعضای انتصابی، حضور آن‌ها بیشتر جنبه نمادین دارد و چه‌بسا بهتر بود این وظیفه به افرادی سپرده می‌شد که دغدغه اصلی‌شان مسائل زنان است.

ب) بازداشت موقت مرتکب

در آمریکا با تصویب قوانین کیفری درباره خشونت خانگی از سوی حکومت‌های ایالتی و دولت فدرال، بازداشت مرتکب به عنوان اقدام مطلوب پلیس در مقابله با این جرم در نظر گرفته می‌شود (فیش و لب، ۱۳۹۳: ۴۴۷). متهم تا زمان حضور در اولین جلسه دادگاه در حضور قاضی به قید وثیقه آزاد نخواهد شد. این جلسه معمولاً دست‌کم یک روز پس از بازداشت صورت می‌گیرد. قاضی هنگام استماع می‌تواند به بزه‌دیده اجازه دهد که نظر خود را درباره ضرورت آزادی متهم ابراز نماید و شرایط ویژه‌ای را برای آزادی متهم از زندان تا زمان جلسه بعدی تعیین کند (همان: ۴۵۰).

در مورد تأثیر دستور بازداشت موقت، در یک تحقیق در سال ۱۹۸۱ در شهر میناپولیس ایالت مینه‌سوتا، بازداشت به عنوان کاراترین واکنش پلیس در مقابل خشونت خانگی شناخته شد. واکنش‌های دیگر احتمالی پلیس عبارت بودند از: جداسازی طرفین برای ۸ ساعت و پند و اندرزدهی. گرچه تحقیقات بعدی، تکرار این نتیجه را تنها در یکی از محله‌های شهر تأیید کردند، همچنان به نظر می‌رسد که بازداشت، مؤثرترین برخورد در مقابل مردی است که علیه شریک خود مرتکب خشونت خانگی

می‌شود (همان: ۷۹۷-۷۹۸).

بازداشت مرتکب به ویژه در مواردی که خطر به قتل رساندن زن وجود داشته باشد، برای مدت طولانی‌تر نیز ممکن است. در این حالت، ابتدا زنی که مورد خشونت خانگی واقع شده است، یک فرم ارزیابی خطرناکی را پر می‌کند و در صورتی که شریک زندگی‌اش مطابق این ارزیابی نمره بسیار بالای خطرناکی کسب کند، نمایندگان از دفتر دادستانی، پلیس، تعلیق مجازات، آزادی مشروط، بیمارستان محلی، گروه‌های مدافع بزه‌دیده و سایر نهادهای خدماتی، در مورد خطرناکی وی تصمیم می‌گیرند. در مواردی ممکن است که یک جلسه استماع خطرناکی با حضور این افراد و فردی که دارای خطر بالای خشونت ارزیابی شده، برگزار شود و در صورت پیش‌بینی خطر بالای خشونت مرگبار، حکم به بازداشت بازدارنده فرد تا زمان محاکمه داده شود. این برنامه‌ها پس از جدایی زن از شریک زندگی‌اش نیز همچنان از وی حمایت می‌کنند (Ellis & Stuckless & Smith, 2015: 139-146).

در حقوق ایران، در حال حاضر موارد صدور قرار بازداشت موقت بسیار محدودند و در مواد ۲۳۷ و ۲۳۸ قانون آیین دادرسی کیفری، از خشونت خانگی نام برده نشده است. با این حال در صورتی که خشونت واقع شده، مشمول «جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی که میزان آن‌ها ثلث دینه کامل یا بیش از آن است» در بند الف ماده ۲۳۷ باشد، با رعایت شرایط ماده بعد، صدور قرار بازداشت الزامی است. همچنین اگر خشونت خانگی را مصداق «آزار و اذیت بانوان» مذکور در بند ت همان ماده بدانیم، نیز صدور قرار بازداشت امکان‌پذیر است.^۱

ج) رسیدگی‌های تخصصی

مطابق قواعد عام، اصولاً رسیدگی به دعاوی اعم از حقوقی و کیفری در دادگاه‌های عمومی مطابق اصل است و رسیدگی افتراقی در دادگاه‌های تخصصی نیاز به دلایل

۱. البته به نظر می‌رسد که بند ت ماده ۲۳۷ بیشتر ناظر بر ماده ۶۱۹ قانون مجازات اسلامی در کتاب تعزیرات است که به تعرض یا ایجاد مزاحمت برای اطفال یا زنان در اماکن عمومی یا معابر می‌پردازد و قانون‌گذار در این ماده بیشتر ایجاد مزاحمت از سوی فردی بیگانه را مدنظر داشته است، نه از سوی زوج.

توجه‌کننده قوی دارد. این امر می‌تواند با توجه به تخصصی و پیچیده بودن موضوع مورد رسیدگی و یا جلوگیری از طولانی شدن فرایند رسیدگی به پرونده صورت گیرد.

در آمریکا به طور سنتی بزه‌دیده جرائم خشونت خانگی باید در دادگاه‌های گوناگونی برای احقاق حقوق خود در زمینه‌های مدنی، خانوادگی و کیفری حضور یابد. به منظور تسهیل امر برای بزه‌دیدگان از دهه ۱۹۸۰ دادگاه‌های تخصصی خشونت خانگی مستقر شدند که در آن، فقط یک قاضی به تمامی امور مربوط به خشونت خانگی رسیدگی می‌کند. بنابراین با وجود دادستان و قاضی واحد، پرونده سریع‌تر به نتیجه می‌رسد و مرتکب فرصت کمتری برای متقاعدسازی بزه‌دیده به گذشت خواهد داشت.

همچنین آرای صادره دارای انسجام منطقی بیشتری خواهند بود (Jackson, 2007: 264).

در ایران معمولاً خشونت خانگی نشانگر تنش میان زوجین است و مشکلات میان زوجین، محدود به شکایت کیفری در مورد ضرب و جرح نیست، بلکه اختلاف در مورد تداوم زندگی مشترک، حضانت فرزندان، حقوق مالی، ترک انفاق و... را نیز دربرمی‌گیرد. زنی که اقدام به شکایت علیه شوهرش می‌کند، برای احقاق حقوق خود در ایران گاه باید به چندین مرجع قضایی مانند دادسرا، دادگاه کیفری و عمومی، دادگاه خانواده و... مراجعه کند. این امر با توجه به عدم آشنایی قشر متوسط زنان ایرانی با قوانین حقوقی، الزامی نبودن حضور وکیل در دعاوی، هزینه گرفتن وکیل و ناتوانی زنان معمولاً خانه‌دار از پرداخت آن، موجب ایجاد سختی برای بزه‌دیده می‌شود.

بنابراین به نظر می‌رسد که رسیدگی به تمامی این امور در یک دادگاه، نه تنها از بار سنگین پرونده‌ها در مراجع قضایی می‌کاهد، بلکه به نفع طرفین به ویژه بزه‌دیده است.

توضیح آنکه گرچه مطابق مواد ۶۵ و ۱۰۳ قانون آیین دادرسی مدنی، به پرونده‌هایی که ارتباط کامل با یکدیگر دارند در یک شعبه رسیدگی خواهد شد، این امر مربوط به مواردی است که دادگاه دارای صلاحیت نسبت به دو دعوی باشد. در حالی که مطابق اصول حاکم بر حقوق ایران، دادگاه‌های حقوقی و کیفری دارای صلاحیت ذاتی متفاوتی هستند.

با این حال به نظر می‌رسد که دعاوی خشونت خانگی سنخیت بیشتری با دعاوی خانوادگی دیگر که در ماده ۴ قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۲ برشمرده شده‌اند،

دارند تا با دعاوی معمول در دادگاه‌های کیفری. بنابراین شاید بتوان رسیدگی به این پرونده‌ها را نیز بر عهده قضات این دادگاه‌ها سپرد. این امر با توجه به شرایط خاص قضات خانواده (ماده ۳ این قانون) و آشنایی‌شان با مسائل خانوادگی و نیز لزوم وجود قاضی مشاور زن (ماده ۲)، بیشتر توجیه می‌شود.

در لایحه، لزوم حضور زنان در پرونده‌های خشونت علیه آنان مورد توجه قرار گرفته است و به موجب ماده ۴۴:
دادگاه‌های رسیدگی به پرونده‌های خشونت علیه زنان با حضور رئیس دادگاه یا دادرس و نیز قاضی مشاور زن تشکیل گردد.

وجود قضات مشاور زن در کنار نمایندگان سازمان‌های مردم‌نهاد می‌تواند برای زن بزه‌دیده در ایران، نقشی مانند حامیان بزه‌دیده در کشورهای دیگر داشته باشد و به احقاق حقوق وی و جلوگیری از تکرار خشونت کمک کند.

نتیجه‌گیری

خشونت خانگی سالانه شمار بسیاری از زنان سراسر دنیا را مورد تهدید قرار می‌دهد. اهمیت مقابله با این پدیده با توجه به آثار سوء آن، موجب توجه جامعه جهانی و تغییر نگرش‌ها، آموزه‌ها و در پی آن قوانین شده است، به طوری که پیش‌بینی خشونت خانگی و به ویژه پیش‌بینی تکرار خشونت خانگی به منظور مقابله بهتر با آن، مدنظر جرم‌شناسان و حقوق‌دانان قرار گرفته است. اقدامات پس از پیش‌بینی خشونت خانگی را می‌توان به اقدامات قانونی، قضایی و جامعوی تقسیم نمود.

در ایران گرچه برخی قوانین قدیمی را می‌توان در راستای پیش‌بینی خشونت خانگی در نظر گرفت، با توجه به پویا بودن جامعه و قوانین و نیز قدیمی بودن مقررات فوق، به نظر می‌رسد این قوانین، توانایی مقابله مؤثر با خشونت خانگی را ندارند. توجه به تجربیات کشورهای دیگر و برنامه‌های آنان در مقابله با خشونت خانگی می‌تواند الهام‌بخش قانون‌گذار ایرانی در تدوین قانونی اختصاصی برای مقابله با خشونت خانگی باشد. «لایحه قانون جامع تأمین امنیت زنان در برابر خشونت»، تلاشی در راستای تصویب قانونی خاص برای مقابله با این پدیده است که عدم تصویب آن پس

از بیش از سه سال، شاید نشانگر آشفتگی در مورد چگونگی نگارش قانونی جامع در این زمینه و لزوم الهام گرفتن از قوانین موفق کشورهای دیگر باشد.

لایحه علاوه بر اینکه در ویرایش فعلی اصولاً خشونت خانگی را به طور خاص موضوع خود قرار نداده است، از نظر ویرایشی، شکلی و مفهومی دارای ناپختگی‌های بسیاری است که باید با دقت نظر صاحب‌نظران و دلسوزان این حوزه اصلاح شود. با توجه به عدم ارتباط موضوعی مستقیم، از نقد بسیاری از مواد لایحه صرف‌نظر گردید. با وجود این، به عنوان تنها یک نمونه از این کم‌دقتی به ماده ۱۳ اشاره می‌شود که به موجب آن:

هر گاه زوج، مرتکب یکی از موارد سوءاستفاده جنسی شود و در صورتی که به هر دلیل قصاص نشود(!)، به شرح ذیل مجازات خواهد شد.

به نظر می‌رسد تنظیم‌کنندگان، این نکته را فراموش کرده‌اند که مجازات سوءاستفاده جنسی هرگز قصاص نخواهد بود!

در هر حال، صرف تصویب قوانین مناسب برای مقابله با خشونت خانگی، تنها یک گام برای مقابله با آن است و این امر نیازمند مشارکت همه‌جانبه جامعه مدنی است. شناسایی افرادی که بیشتر در معرض بزهکاری یا بزه‌دیدگی خشونت خانگی قرار دارند، با استفاده از عوامل خطر می‌تواند راه را برای مداخلات پیشگیرانه اجتماعی هموار سازد. در نظر داشتن نسل‌های آینده، آموزش صحیح به آنان و تقبیح خشونت خانگی، از درونی شدن ارزش خشونت به عنوان مردانگی جلوگیری و مردان و زنان آینده را خودساخته‌تر خواهد کرد. در مورد عوامل خطر غیر قابل کنترل مانند سن نیز می‌توان در سیاست‌گذاری‌های کلان، بیشتر بر زوج‌های جوان، به ویژه در سال‌های نخست زندگی تمرکز کرد تا ضمن پیشگیری از ادامه خشونت، از مزمن شدن آن جلوگیری شود.

بسیاری از راهکارهای پیشنهادی، در حوزه اقدامات قضایی و در فرایند رسیدگی به پرونده جای می‌گیرند. این سیاست‌ها در کنار روش‌های آماری پیش‌بینی تکرار خشونت خانگی و در صورت تصویب قوانین مناسب، می‌توانند قضات را در صدور حکم مناسب و اعطای بجای نهادهای تخفیفی یاری دهند.

البته باید توجه داشت که در تمامی مراحل پیش‌بینی خشونت خانگی باید ملاحظات مربوط به حقوق و آزادی‌های افراد را در نظر گرفت، به طوری که هرگونه مداخله‌ای در حریم شخصی افراد، اعم از بزه‌کار و بزه‌دیده باید با رضایت کامل و آزاد آنان صورت گیرد و اقدامات بر مبنای پیش‌بینی‌های صورت گرفته، با توجه به اینکه فرد بیشتر مرتکب خشونت خانگی شده است یا خیر، متمایز شوند. در صورت اخیر، این اقدامات هرگز نباید کیفی باشند. ولی در صورت سابقه ارتکاب خشونت خانگی، می‌توان برخی تدابیر سختگیرانه را در مورد مرد بزه‌کار در نظر گرفت. از این رو، به نظر می‌رسد لایحه راه حل مناسبی را پیشنهاد کرده است؛ زیرا به موجب ماده ۳۳:

زن قربانی خشونت می‌تواند ضمن شکایت، اتخاذ تدابیر حمایتی و پیشگیرانه را نیز از مراجع قضایی درخواست نماید.

و سپس در ماده ۳۵ به ذکر این تدابیر پرداخته است.

بنابراین امید می‌رود با اصلاحاتی که در لایحه انجام خواهد شد، در آینده نزدیک قانونی جامع برای تأمین امنیت زنان در برابر خشونت داشته باشیم که مبنای اقدامات بعدی برای مقابله با خشونت خانگی قرار گیرد. این امر در تمامی اشکال قانونی، قضایی و جامعه‌ی، نیازمند تغییر نگرش‌ها، الهام از تجربیات کشورهای دیگر و میل قطعی به مبارزه با این پدیده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کتاب‌شناسی

۱. بابایی، محمدعلی، *جرم‌شناسی بالینی*، چاپ دوم، تهران، میزان، ۱۳۹۰ ش.
۲. پاک‌نهاد، امیر، *سیاست جنایی ریسک‌مدار*، تهران، میزان، ۱۳۸۸ ش.
۳. رنجبران، قاسم و الهه دبیرزاده، *خشنونت بر زنان در حقوق کیفری و اسناد بین‌المللی*، تهران، فرهنگ‌شناسی، ۱۳۹۰ ش.
۴. سالاری‌فر، محمدرضا، *خشنونت خانگی علیه زنان*، تهران، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ۱۳۸۹ ش.
۵. شربتیان، محمدحسین و پویا طوافی، «تحلیل جامعه‌شناختی خشنونت خانگی علیه زنان و عوامل مؤثر بر آن»، *فصلنامه پژوهش‌های انتظامی-اجتماعی زنان و خانواده*، دوره سوم، شماره ۲، ۱۳۹۴ ش.
۶. طاهرخانی، سکینه، ماندانا میرمحمدعلی، انوشیروان کاظم‌نژاد و محمد اربابی، «بررسی میزان خشنونت خانگی علیه زنان و ارتباط آن با مشخصات زوجین»، *فصلنامه پزشکی قانونی*، شماره ۵۴، ۱۳۸۸ ش.
۷. فیشر، بونی اس. و استیون پی. لب، *دانشنامه بزه‌دیده‌شناسی و پیشگیری از جرم*، ترجمه اساتید حقوق کیفری و جرم‌شناسی کشور، تهران، میزان، ۱۳۹۳ ش.
۸. گسن، ریموند، «آیا جرم وجود دارد؟»، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، *مجله تحقیقات حقوقی*، شماره‌های ۲۹-۳۰، ۱۳۷۹ ش.
۹. مارنات، گری گراث، *راهنمای سنجش روانی*، ترجمه حسن پاشاشریفی و محمدرضا نیکخو، دوره ۲ جلدی، چاپ نهم، تهران، سخن، ۱۳۹۴ ش.
۱۰. معظمی، شهلا، «حمایت از زنان در برابر خشنونت خانگی»، *مجله رفاه اجتماعی*، دوره چهارم، شماره ۱۳، تابستان ۱۳۸۳ ش.
۱۱. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، «پیشگیری عادلانه از جرم»، *علوم جنایی (مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری)*، تهران، سمت، ۱۳۸۳ ش.
۱۲. نوربها، رضا، *زمینه حقوق جزای عمومی*، ویراست جدید، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۹۶ ش.
13. Buzawa, Eve S. & Carl G. Buzawa, *Domestic Violence: The Criminal Justice Response*, USA, Thousand Oaks, Sage, 2003.
14. Carlsson, Christoffer & Jerzy Sarnecki, *An Introduction to Life-Course Criminology*, UK, London, Sage, 2016.
15. Ellis, Desmond & Noreen Stuckless & Carrie Smith, *Marital Separation and Lethal Domestic Violence*, UK, London, Routledge, 2015.
16. Geffner, Robert & Susan B. Sorenson & Paula K. Lundberg-Love, *Violence and Sexual Abuse at Home*, USA, New York, Haworth Press, 1997.
17. Hamel, John & Tonia L. Nicholls, *Family Interventions in Domestic Violence*, USA, New York, Springer, 2007.
18. Hirschi, Travis, *Causes of Delinquency*, USA, University of California, 1969.
19. Hoge, Robert D. & Gina Vincent & Laura Guy, *Prediction and Risk/Needs Assessment (Study Group on The Transitions Between Juvenile Delinquency and Adult Crime)*, USA, National Institute of Justice, 2013.
20. Jackson, Nicky Ali, *Encyclopedia of Domestic Violence*, USA, New York, Routledge, 2007.

21. McCue, Margi Laird, *Domestic Violence*, Santa Barbara, USA ABCCLIO, 2008.
22. Meloy, J. Reid & Jens Hoffmann, *International Handbook of Threat Assessment*, UK, Oxford, University of Oxford, 2014.
23. Monahan, John & Henry J. Steadman, *Violence and Mental Disorder*, USA, Chicago, The University of Chicago Press, 1994.
24. Pease, Ken & Andromachi Tseloni, *Using Modeling to Predict and Prevent Victimization*, USA, New York, Springer, 2014.
25. Postmus, Judy L. (ed.), *Sexual Violence and Abuse: An Encyclopedia of Prevention, Impacts, and Recovery*, USA, Santa Barbara, ABC-CLIO, LLC, 2013.
26. Walker, Lenore E. A., *The Battered Woman Syndrome*, 3rd Edition, USA, New York, Springer, 2009.
27. Watson, Mark Steven, *The Prediction and Classification of Risk for Future Violence: An Exploratory Study of New Predictive and Typological Aggression Model*, PhD's Dissertation of Psychology, Canada, Toronto, York University, 2008.
28. Weiner, Irving B. & Allen K. Hess (eds.), *The Handbook of Forensic Psychology*, 3rd Edition, USA, New Jersey, John Wiley & Sons, 2006.

